

در این کتاب به بررسی و تفسیر اصطلاحات عرفانی در مصیبت نامه پرداخته شده است. این کتاب به دستیار و راهنمای دانشجویان و محققان در زمینه عرفان و اصطلاحات عرفانی می‌باشد. در این کتاب به بررسی و تفسیر اصطلاحات عرفانی در مصیبت نامه پرداخته شده است. این کتاب به دستیار و راهنمای دانشجویان و محققان در زمینه عرفان و اصطلاحات عرفانی می‌باشد.

## اصطلاحات عرفانی

# «مصیبت نامه»

دکتر سید علی موسوی بهبهانی

دانشگاه تهران

ملاحظاتی در مورد چند اصطلاح عرفانی آن چنان که در مقدمه مصیبت نامه آمده است. با حمد خداوند متعال و درود بر پیامبر (ص) و آل او. چنانکه می‌دانیم عرفا و متصوفه را مانند سایر ارباب علوم و معارف اصطلاحات خاص خود هست. بزرگان و اقطاب صوفیه را هر کدام در تعریف این اصطلاحات تعبیراتی است، و رساله‌هایی نیز در شرح و تفسیر اصطلاحات خود نگاشته‌اند؛ ما بر آنیم که در این نوشتار تعدادی از مصطلحات صوفیه که شیخ عطار در مقدمه رساله مصیبت نامه خود شرح کرده مورد بررسی قرار دهیم چنانکه می‌دانیم تعابیر عرفا و بزرگان سالک الی الله مختلف است و چنان نیست که همه آنان اصطلاحات همانند تفسیر و تعبیر کرده باشند. این اختلافات بدان جهت تواند بود که هر عارف معنایی را که بر اساس مکتب صوفیانه خویش داشته است تعریف کرده باشد و یا آنکه مراتب و مقاماتی که این مصطلحات در تعبیر از آنها بکار گرفته شده‌اند ابعاد مختلفی داشته و هر تعریفی به یک جنبه از آن ابعاد بیشتر اشاره کرده باشد. افزون

بر این مراتب و مراحل سیرالی الله را دونوع سیر هست: یکی سیر طولی و دیگر سیر عرضی یا افقی، که هر کدام را خودمراتبی غیر قابل شمارش است. نکته دیگر آن که مقامات و مراحل سیر سالک بیشتر مأخوذ از قرآن و سنت است و می‌دایم که آیات قرآن را باطن و ظاهر و محکم و متشابه و مجمل و مبین و غیره است که هر کس را توانایی درک ابعاد آن نیست، بلکه هر سالک را بقدر معرفت خویش ادراکی است.

به نظر می‌رسد که حافظ لسان الغیب در بیت زیر که می‌گوید:

تورا چنان که توئی هر نظر کجا بیند      بقدر بیش خود هر کسی کند ادراک  
اشاره به همین نکته داشته باشد.

هر صوفی بقدر معرفت خود از مقامات سلوک، ادراکی خاص خود دارد و هیچ کدام در تناقض با دیگری نیست که در روایت آمده است: «الطرق الی الله بعدد نفوس (یا: انفس) الخلائق».

همه موجودات در طلب کمال هستند و هر صنف و گروهی کمال مطلق را می‌طلبد که الله تعالی فرمود: «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ»

همه کس طالب یارند چه هشیار چه مست      همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت  
جز اینکه هر نوع و صنفی کامل مطلق نوع و صنف خود را کامل مطلق می‌پندارند. چنانکه در روایات آمده است که «مورچه» خدا را «کامل مطلق» همانند خود دارای دو شاخک ردیاب می‌پندارد. کوتاه سخن اینکه: «عبارت تاشتی و حُسْنُكَ واحدٌ همه خدا را می‌طلبند و چون مظاهر تجلیات ذات یکتا هستند و خود آینه‌ای از جمال مطلق حق هستند خود کمال یافته خود را می‌یابند و وقتی از باب ضیق تعبیرات، متجلی در آینه وجودشان جلوه‌گر شد منی و تویی از میان می‌رود که:

یکی هست و هیچ نیست جز او      وحده لا اله الا هو

چنانکه اشارت رفت عطار در مقدمه کتاب «مصیبت نامه» صد اصطلاح عرفانی را بصورت منظوم تعریف کرده است. در این مقاله نگارنده بر سر آنست که پاره‌ای از این اصطلاحات را در صورت امکان با آوردن مرادف آنها در زبان انگلیسی یادآور شده و

ملاحظات کوتاهی پیرامون آنها بدهم. تنها تعدادی از اصطلاحاتی را که عطار آورده است بررسی می‌کنیم و این اختصار بجهاتی است که خود عطار هم به پاره‌ای اشاره کرده است یکی آنکه اصطلاحات عارفانه و صوفیانه محدود بحدی نیست، عطار می‌گوید:

هم بدین صد بیت کردم اختصار  
زانکه گر گویم بچرید از هزار

دیگر آنکه همین تعداد اصطلاح اگر بر سالک و عارف معلوم گردد دیگر اصطلاحات و دقایق برایش معلوم شده و چون موم در دست او قرار می‌گیرد. عطار در این زمینه می‌گوید:

هر دلی را کاین قدر معلوم شد  
آن دگرها نرمتر از موم شد

سه دیگر آنکه راه به سوی حق را پایانی نیست چنانکه فرموده اند: «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدُ أَنْفُسُ (او نفوس) الخَلِيقِ» آفریدگان خداوندی شمارند چنانکه حق، لطیف بدان اشارت دارد آنجا که فرمود: «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» بنابراین، خصوصیت این راه را بر شمردن توان. چنانکه خود عطار می‌گوید:

چون صفات راه بی پایان<sup>(۱)</sup> نبود  
بیش از این گفتن مرا امکان نبود

باری اصطلاحاتی بشرح زیر بررسی می‌شود:

این اصطلاحات در مصیبت نامه به صورت سؤال و جواب و بدین طریق شروع می‌شود:

صوفی را گفت سردی، راز جوی  
مذهب تو چیست باسن بازگویی

گفت: اینک بر شمر کار لقا  
بساد پکیوسته خدایم را بقا

سوالها به ترتیب زیر ذکر می‌شود:

عشق =

عقل =

نکر =

ذوق =

۱ - این بیت به صورتی که در متن آمد معنایی درست ندارد. و دور نیست که خطائی مطبوعه‌ای بوده و در اصل چنین باشد «چون صفات راه را پایان نبود».

صحو =

اینک نمونه‌ای چند از پررش و پاسخ‌هایی که در شرح و تعریف پاره‌ای مصطلحات عرفانی است به ترتیبی که در منظومه مصیبت نامه عطار آمده است ذکر و بررسی می‌شود:

محو =

پررش و پاسخ نخست:

عشق چیست از قطره دریا ساختن

پررش و پاسخ دوم:

عقل نعل کفش سودا ساختن

پررش و پاسخ سوم:

نکر چیست اسرار کلی حل شدن

کوه کندن در دل خردل شدن

پررش و پاسخ چهارم:

چبست ذوق آگاه معنی آمدن

نه با دعوی نه به فتوی آمدن

پررش و پاسخ پنجم:

صحو چیست از خود به خود ره یابتن

پس ز خود، خود را منزله ساختن

به بررسی کوتاه چند اصطلاح از جنبه‌های مختلف اکتفا می‌کنیم. در کشف اصطلاحات الفنون ذیل کلمه عشق چنین آمده است:

عشق (Love, affair)

در عشق از نظر صوفی سخن بسیار است: از جمله شیخ مینا می‌فرماید: عشق مأخوذ است از عشقه و آن گیاهی است که بر تنه هر درختی که پیچد آن را خشک سازد و خود تر و تازه باشد، پس عشق بر هر تنی که در آید غیر محبوب را خشک کند و محوگرداند و آن تن را ضعیف سازد و دل و روح را منور گرداند. و در کشف اللغات گوید: جمعیت کمالات (را) گویند و این جز حق را نبود. شیخ عراقی گوید: عشق را اشارت به ذات احدیت مطلقه .... و عاشق

کسی است که اثر عقل درو نباشد و خبر از سر و پا ندارد و خواب و خور بر خود حرام گرداند، زبان به ذکر و دل به فکر و... به مشاهده او مشغول دارد. (از کشف اصطلاحات الفنون).  
مولوی فرماید:

هر چه گویم عشق از آن والاتر است  
عشق را خود صد زبان دیگرست

فکر (mentality , thought , reflection)

مؤلف کشف اصطلاحات الفنون (تهانوی) ذیل کلمه «فکر» چنین می‌نگارد: در کشف اللغات و لطائف اللغات آمده است که فکر در اصطلاح سالکان رفتن سالک است به سیر کشفی از کثرات و تعینات که به حقیقت باطل اند یعنی عدم اند، به سوی حق، یعنی به جانب وحدت وجود مطلق که حق حقیقی است و این رفتن، عبارت از وصول سالک است به مقام فناء فی الله و محو و متلاشی شدن ذات کائنات در اشعه نور وحدت ذات (انتهی) کالقطرة فی الیم (و) قال الصوفیة : الفکر محید (روی گردانیدن) الملائكة سوی اسرافیل و جبرئیل و عزرائیل و میکائیل علیهم السلام من محمد صلی الله علیه و اله و سلم. (و) بعضی گفته‌اند: فکر، حقیقت اسماء و صفات الهی است. (از کشف اصطلاحات الفنون)

عقل (wisdom , reason , intellect)

در کشف اصطلاحات الفنون آمده است: عقل اول در اصطلاح صوفیان عبارت از مرتبه وحدت است.

در نظر صوفیان عقل دو نوع است: عقل جزئی که مجاب است و سالک را از سیر الی الله باز می‌دارد و باید از میان برداشته شود. مولانا گوید:

آزمودم عقل دور اندیش را  
بعد از این دیوانه سازم خویش را

و چه محرومند و چه بی بهره‌اند  
کیقباد و سنجر از دیوانگی

نوع دوم عقل کلی است که در اصطلاح سالکان همان مرتبه وحدت است.

ذوق (gusto , palate , aptitude)

ذوق نزد صوفیه عبارت است از مستی ای که از چشیدن شراب عشق مرعاشق را حاصل شود. و مستی ای که از استماع کلام محبوب و مشاهده دیدارش روی آرد و از آن عاشق بیچاره در وجد آید و از آن وجد، بیخود و بیشعور گردد و محو مطلق شود، این چنین حال را ذوق گویند. عبدالرزاق کاشی گوید: «ذوق اول درجات شهود حق است.»

(noluntas , niguort , illatrem)

وجد (excessive , ecstasy)

این کلمه را گونه‌گون تعریف کرده‌اند که ذکر همه بی اشکال نیست و آنچه با شعر عطار مناسب می‌نماید تعریف زیر است: «قال اهل الحقيقة: الوجد عجز الروح من احتمال غلبة الشوق عند وجود حلاوة الذكر» (و) قال الاعرابی: «الوجد رفع الحجاب عن القلب ثم مشاهدة الحق و ملاحظة الغیب.» (کشاف اصطلاحات الضنون)

محو

فی اللغة: پاک کردن نوشته از لوح و عند الصوفیة، هو محو اوصاف العادة کما ان الاثبات اقامة احکام العبادة و نبغی علی ثلث طرق محو الزلة عن الظواهر و محو الغفلة عن الضمائر و محو العلة عن الدائر. و در مجمع السلوک می‌فرماید: محو عبارتست از دور کردن اوصاف نفوس، و اثبات عبارت است از ثابت کردن اوصاف قلوب. پس کسی که دور کرده شد از صفات ذمیمه و بدل کرده شد (به) صفات حمیده فهو صاحب محو و اثبات.

و از شیخ عبدالرزاق کاشی منقول است که: محق فناء وجود عبد است در ذات حق، چنانکه (محق فنای افعال عبد است در فعل حق. و طمس فنای صفات در صفات حق. محو حقیقی که آن را محو الجمع گویند در اصطلاح صوفیه عبارتست از فنای کثرت خلقیه در وحدت الهی (کشاف اصطلاحات)

صحو

در لغت به معنای خلاف سکر است و در اصطلاح صوفیه به معنای حالت جمع است که در آن حالت تمیز بین حادث و قدیم از صوفی برداشته می‌شود و به جهت جذب در مشاهده حق، عقل در حجاب می‌شود و چون حق آمده، باطل از میان می‌رود «جاء الحق و ذهب الباطل». این حالت مستدام نیست و گاه حالت تفرقه عارض می‌شود و عقل به فعالیت خود می‌پردازد و میان حادث و قدیم فرق می‌نهد و این دو حالت به تناوب در پی هم می‌آیند تا اینکه جمع استقرار پیدا می‌کند و صوفی در حالت استقرار جمع با چشم راست، حق و با چشم چپ، خلق را مشاهده می‌کند و در عین حالت جمع، حالت تفرقه نیز هست. این مقام را صحو ثانی یا جمع الجمع گویند. (کشاف اصطلاحات الفنون ذیل کلمه جمع).

آخرین کلام

چنانکه ملاحظه شد از این اصطلاحات در لسان عرفا و صوفیه تعابیر و تعاریف مختلفی شده است که با دقت در آن کلمات، می‌توان وجه مشترکی بدست داد هر چند به حسب مراتب مختلف گویندگان، نکات متفاوتی نیز معلوم می‌شود و دلیل این اشتراک و امتیاز این تعابیر همان نکته‌ای است که در آغاز مقال بدان اشارت رفت. ■

\* \* \* \*

سائلی گفتش که چیزی گوی باز	یساف مرد گورکن عمر دراز
از عجایب هیچ دیدی زیر خاک	تا چو عمری گورکنندی در مغاک
کاین سگ نفسم همی هفتاد سال	گفت این دیدم عجایب حسب حال
یک دمم فرمان یک طاعت نبرد	گور کنندن دید و یکساعت نمرد

«عطار»